

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴

تأملی بر روابط و مکاتبات بین شاهرخ تیموری و یونگ لو امپراتور چین

علی لجم اورک مرادی^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۴

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۱

چکیده

ایران و چین دو تمدن کهن و بزرگ آسیا هستند که از دیرباز مناسباتی با یکدیگر داشته‌اند. در دوره تیموری این روابط اهمیت و وسعت خاصی یافت. تیمور (۸۰۷ - ۷۷۱ ق)، مؤسس سلسله تیموریان، در اواخر عمر خود در پی تسخیر چین افتاد. البته با مرگ وی این نقشه فراموش شد. در دوره شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ ق) روابط گسترده سیاسی با چین برقرار شد و طرفین به ارسال سفرا و نامه‌های متعدد به دربارهای یکدیگر مبادرت ورزیدند. این پژوهش سعی دارد که روابط ایران و چین در دوره تیموری، بخصوص دوران پادشاهی شاهرخ را بررسی کرده، سپس محتوای مکاتبات او با امپراتور چین را مورد نقد و تحلیل قرار دهد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی با رجوع به منابع دست اول تاریخی است.

واژگان کلیدی: روابط خارجی، ایران و چین، تیموریان، شاهرخ، یونگ لو.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ایران و چین دو تمدن باستانی غرب و شرق آسیا، در طی دوران گذشته، با وجود فرسنگ‌ها فاصله که از هم داشتند و خطرات عمده‌ای که مسافرت در آن روزگاران داشت، توانستند با یکدیگر روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برقرار کنند و تأثیر و تأثرات مختلفی بر هم بگذارند. ردپای نخستین این ارتباطات، در افسانه‌های طرفین آمده است. در طی دوران مختلف و طولانی این ارتباط ادامه یافت. هرچند که در بعضی از دوره‌ها به علت بروز برخی موانع این ارتباطات محدود و یا شاید به کلی قطع می‌گردید، ولی دوباره پس از مدتی ادامه پیدا می‌کرد. روابط گسترده‌ای که در دولت تیموری با دربار چین برقرار شده بود، دلایل مختلفی داشت که از مهم‌ترین آن‌ها بایست به قرار داشتن دو کشور در مسیر تجاری شرق به غرب و بالعکس - معروف به جاده ابریشم - و همچنین به سبب حمله مغول‌ها که قبل از این دوره صورت گرفته بود، اشاره کرد. مغولان برای نخستین بار در تاریخ، هر دو کشور را در اختیار خود گرفتند و آن‌ها را در قالب یک امپراتوری درآورده و علایق مشترکی بین آن‌ها جاری ساختند. شکل‌گیری این امپراتوری باعث شد که ایرانیان و چینیان در پرتو تسامح مذهبی مغولان بتوانند به آسانی به کشورهای همدیگر سفر کرده و یا حتی سکونت دائمی پیدا کنند. این رفت و آمدها به نزدیکی بیشتر دو کشور و تأثیرات فرهنگی متقابل انجامید. که به نوبه خود راه را برای ارتباطات بیشتر در دوره تیموری هموار ساخت. در این پژوهش سعی گردیده است که روابط ایران و چین در دوره تیموری (۹۱۱ - ۷۷۱ ق) با تأکید بر دوران فرمانروایی شاهرخ تیموری (۸۵۰ - ۸۰۷ ق) بررسی و بویژه مکاتبات سیاسی آن‌ها با یکدیگر واکاوی شود. در ابتدا به صورت خلاصه به شکل‌گیری این روابط در دوره تیمور پرداخته و سپس این روابط را در دوره شاهرخ با تفصیل بیشتری ادامه خواهیم داد. تأکید این پژوهش به استفاده از منابع اصلی و همعصر دوره تیموری بوده. در عین حال از تحقیقات مورخین جدید پیرامون موضوع نیز استفاده شده است. در آثار محققین معاصر همچون کتاب «تاریخ روابط ایران و چین» تألیف علاءالدین آذری و مقاله «روابط تیموریان و چین در نیمه اول قرن نهم هجری» تألیف مسعود بیات، در کنار دیگر مباحث، اشاراتی نیز به موضوع مورد بررسی این پژوهش شده. اما این پژوهش با آثار فوق‌الذکر این تفاوت را دارد که در آن مکاتبات شاهرخ تیموری و یونگ لو، به طور خاص و نسبتاً به تفصیل، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

روابط ایران و چین در دوره تیمور (۸۰۷ - ۷۷۱ ق)

مرگ ابوسعید (۷۱۷ - ۷۳۶ ق)، آخرین پادشاه ایلخانی ایران، آغازگر دوره فترت و هرج و مرج و شکل‌گیری سلاله‌های مختلف برای به دست آوردن قدرت شد. به طوری که پس از چند سال دولت‌های محلی متعددی همچون آل‌جلایر، آل‌چوپان، آل‌مظفر، سربداران بوجود آمدند. در چنین شرایطی امیر تیمور، که در منطقه ماوراءالنهر به قدرت رسیده بود، توانست طی حملاتی به ایران به تدریج اکثر دولت‌های محلی را از بین برده و سپس تا شام، آسیای صغیر، روسیه، مغولستان و هند پیشروی کند. پس از این پیروزی‌های درخشان، تیمور به فکر تسخیر چین افتاد. در زمان قدرتیابی امیر تیمور، «سلسله پادشاهی ملی چین موسوم به «مینگ» (۱۶۴۴-۱۳۶۸ م)^۱ خاندان چنگیزخانی را از تخت سلطنت چین رانده و در اوج قدرت و شوکت جای گرفته بود. امیر تیمور چندین بار در سال‌های ۱۳۸۷، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ م سفرایی به دربار چین فرستاد و در هر نوبت هدایا و تحفی بوسیله آن سفرا ارسال داشت. در سال ۱۳۹۵ م امپراتور چین «هونگ هوو» سفیر خود «فو - نگان» را با نامه تشکرآمیزی به نزد امیر تیمور فرستاد.^۲ نظام الدین شامی مورخ عصر تیمور نیز در ذیل حوادث سال ۸۰۰ قمری آورده که موقعی که تیمور برای حمله به هند در کابل اردو زده بود «تایزی اوغلان که از مملکت ختای برسالت آمده بود را بحضور پذیرفت».^۳ سمرقندی نیز از آمدن سفرای چین در سال (۸۰۰ ق) خبر می‌دهد. البته وی این ملاقات را در چمنزار «کان گل» سمرقند آورده است «ایلچیان تنغوزخان^۴ از طرف خطا [ختا] با تحف و هدایا رسیده به وسیله امرا شرف بساط بوس یافته پیشکش‌ها کشیدند و سخن پادشاه خود به عرض رسانیده اجازت مراجعت یافتند».^۵ ولی صحبتی از علت آمدن سفیر چین نشده. شاید امپراتور چین نیز از نیات توسعه طلبانه تیمور آگاه شده بود و سفیرانی را جهت ارزیابی اوضاع و نیات تیمور، فرستاده باشد. اما این برخوردهای دوستانه دیری نپایید. زیرا از طرفی در سال ۸۰۲ ق گزارشاتی مبنی بر بدرفتاری و قتل مسلمانان ساکن چین توسط امپراتور چین به تیمور رسید^۶ و از سوی دیگر او در

۱. برای آگاهی بیشتر در موردن دودمان مینگ ر. ک به: پوزان و دیگران، تاریخ مختصر چین، صص ۱۱۷-۱۰۷.

۲. گروه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۴-۷۵۳.

۳. شامی، ظفرنامه، ص ۱۷۲ و حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۲، ص ۸۳۰.

۴. بنا به گفته کلاویخو نام اصلی تنگوزخان، چیس خان [همان هونگ وو] بود و تیمور و اطرافیانش جهت تحقیر به او، وی را تنگوز، به ترکی یعنی "خوک" می‌نامیدند. کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ص ۲۲۶.

۵. سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۲، ص ۷۳۷.

۶. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۲، ۸۹۴.

فکر به دست گرفتن تمام میراث امپراتوری مغولان بود. بدین جهت تیمور در ماه‌های پایانی عمر خود، با اینکه به شدت پیر و ناتوان شده بود،^۱ به فکر حمله به چین، یعنی آخرین الوس از الوس‌های چهارگانه چنگیزی که هنوز به تصرف او درنیامده بود، افتاد. کلاویخو، سفیر اسپانیا، که در این زمان در سمرقند، در دربار تیمور حضور داشت، با هیأت چینی مواجه شد که به دربار تیمور آمده بودند و به خوبی به تیره شدن روابط تیمور با چینیان اشاره کرده است.^۲

به دستور تیمور، هیأت اسپانیایی در مجلس باریابی، بالاتر از هیأت چینی که به قصد وصول خراج آمده بودند، قرار گرفت. به گفته کلاویخو، تیمور در سال‌های پیش این خراج را پرداخته بود ولی اکنون قصد پرداخت آن را نداشت. همچنین کلاویخو روایت می‌کند که تیمور با لحنی خشن فرستادگان چین را این چنین تهدید کرد: «اگر خدا خواست تیمور در اندک زمان چنان این امر را فیصله دهد که هرگز کسی از مردم چین یارای آن نداشته باشد که با چنین درخواستی به نزد او آید».^۳ اما ظاهراً چینیان در گرفتن خراج از تیمور خیلی مصّر بودند. زیرا کلاویخو در جایی دیگر می‌گوید که در روزهایی که در سمرقند حضور داشت نمایندگان چین [ظاهراً هیأت نمایندگی دیگری] به حضور تیمور رسیدند. آن‌ها حامل این پیام بودند که چون قلمرو فرمانروایی تیمور در گذشته مستملکه چین به شمار می‌رفته^۴ پس باید خراج این سرزمین به چین پرداخت شود. همانطور که در سال‌های دیگر پرداخت می‌شد. اما به علت این‌که در هفت سال گذشته به علت مرگ امپراتور قبلی چین و درگیری جانشین‌های او این خراج پرداخت نشده بود، اکنون تیمور می‌بایست تمام این خراج هفت ساله را یکجا پرداخت کند. به گفته کلاویخو، تیمور در جواب این سفیران گفت: «سخن آنان بسیار متین و راست است و او نیز به همین جهت در صدد است آنچه بدهی دارد، بپردازد. منتها برای اینکه سفیران را به بردن بار خراج زحمت ندهد، خود وی شخصاً آن را می‌آورد. این همه را با ناسزا و سخنان درشت بر زبان راند. زیرا اعلیحضرت هیچ آهنگ پرداختن خراج نداشت».^۵ ظاهراً تیمور در اوایل کار خود برای برقراری روابط

۱. کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ص ۲۲۷.

۲. حافظ ابرو نیز به حضور سفرای چین در سال ۸۰۷ ق به دربار تیمور اشاره می‌کند ولی روایت او فاقد جزئیات روایت کلاویخو است. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۲۸.

۳. کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، صص ۹-۲۲۸.

۴. منظور سفیر چین، دوران پادشاهی قویلیای قآن (۱۲۹۴-۱۲۶۰ م)، امپراتور مغولی چین است. که تا دوره غازان خان (۷۰۳-۶۹۴ ق)، بایستی حکومت ایلخان ایران توسط او تأیید می‌شد.

۵. کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ص ۲۹۳.

دوستانه و بازرگانی با حکومت چین، سفرا و هدایایی را به دربار چین فرستاده باشد که از طرف حکومت چین به عنوان خراج تلقی شده است. البته این احتمال نیز دور از ذهن نیست تیمور که در ابتدا قدرت چندانی نداشت و توانایی جنگیدن در چندین جبهه را دارا نبود، واقعاً به حکومت چین باج می‌پرداخته است. اما پس از پیروزی‌های درخشان خود در ایران، هند، شام و تبعیت مصری‌ها از او دیگر به هیچ وجه شایسته خود نمی‌دانسته که باجگزار حکومت چین باشد. کلاویخو ادامه می‌دهد که «ما شنیدیم که اعلیحضرت فرمان داده است که همه سفیران چین را به دار آویزند. اما اینکه فرمان او به موقع اجرا گذاشته شد یا آنکه امپراتور چین برای حیثیت خویش اقداماتی کرد بر ما معلوم نیست».^۱ درخواست اخذ باج از سوی سفرای چینی، بهانه‌ای برای آغاز روابط بحرانی تیمور با چینیان گشت. او کاروان تجاری بزرگی که از چین به سمرقند آمده بود^۲ و هشتصد بار کالا داشت را توقیف کرد و «بی درنگ فرمان داد که همه کاروان را از آدمی و کالا بازداشت کنند و هیچ کس از آنان به چین باز نگردد».^۳ تیمور دستور بازجویی از اعضای کاروان و گردآوری اطلاعات در مورد کشور چین کرد. پس از جمع‌آوری اطلاعات، شروع به تهیه تدارکات جهت حمله به سرزمین چین را نمود.^۴ و پس از برگشتن سفرای چین، به چند تن از امرای بزرگ به همراهی چهل هزار سوار مأموریت داد تا «بارویی در باش حمزه که تا ایشباره^۵ نزدیک ده روز راه و خود از متعلقات دیار مغول بود بنا نهادند».^۶ این قلعه را برای انباشتن تدارکات جنگ (آذوقه و ادوات نظامی و...) بنا نهادند و سپس شمار زیادی از کشاورزان را به این سرزمین کوچاندند تا زمین‌های این ناحیه را آباد سازند و مشکلی از لحاظ تأمین آذوقه در جریان

۱. همان، ص ۲۹۴.

۲. در منابع دیگر نیز اشاره به وجود رابطه تجاری بین ایران و چین در دوره تیمور شده است. برای آگاهی بیشتر ر.ک به: شامی، ظفرنامه،

ص ۹ و ترتبی، تزوکت تیموری، صص ۱۶-۲۱۵.

۳. کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ص ۲۹۴.

۴. البته به گفته ابن عربشاه «تیمور در آن هنگام که بر بلاد روم حمله ور بود در مغز خود اندیشه ضبط ممالک خاوران می‌پرورد» ابن عربشاه، زندگانی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)، ص ۲۲۸. به گفته شامی نیز، تیمور پیش از آن که به هند حمله کند

قصد لشکرکشی به سرزمین چین را داشت. (شامی، ظفرنامه، ص ۱۷۰ و حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۲، ص ۸۲۵).

۵. «ایشباره [شهری] درکنار بلاد مغول و ابتدای بلاد ختا و دورترین بلاد قلمرو تیمور است» (ابن عربشاه، زندگانی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)، ص ۲۲۸). نام این شهر در کتاب مطلع السعدین به صورت «اشپره» آمده است (سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین ج ۲، ص ۷۳۷).

۶. ابن عربشاه، زندگانی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)، ص ۲۲۸ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج

۲، ص ۷۳۷.

این حمله بزرگ پیش نیاید. سپس تیمور به فرماندهان خود نامه نوشت که آماده جنگ شوند و اسباب سفر چهار ساله را فراهم آورند.^۱ این فرمان تیمور نشان می‌دهد که او به سختی و طولانی بودن کاری که درصدد انجام آن بود، آگاهی داشت. تیمور سپاهیان عظیمی را برای این حمله تدارک دید و به اقدام خود عنوان جهاد و غزا داد.^۲ بنا به گفته مؤلف حبیب السیر «ملازمان خاصه آن حضرت در حین توجه به ختای، سیصد و هشتاد و دو هزار و ششصد و دوازده نفر در شمار آمده بودند و عدد مجموع سپاه ظفر در اثر آن سفر به هشتصد هزار سوار و پیاده می‌رسید».^۳

تیمور در اواسط زمستان که هوا بسیار سرد شده، به طوری که رود جیحون یخ بسته و برف زیادی باریده بود، به سمت چین حرکت کرد. در این هنگام در چین «پسر و دومین جانشین امپراتور ((هونگ وو (متوفی ۱۳۹۹ م/ ۸۰۶ ق) موسوم به امپراتور)) یونگ- لو ((۱۴۰۳ م تا ۱۴۲۵ م/ ۸۰۶ ق تا ۸۲۹ ق) تازه بر اورنگ سلطنت نشسته بود که اطلاع یافت امیر تیمور درصدد تسخیر چین برآمده تا آن دیار را به مذهب اسلام درآورد. این مسلماً بزرگ‌ترین خطری بود که در دوران تاریخ خود مملکت چین با آن روبه رو می‌شد و تمدن چین را تهدید می‌کرد. این بار دیگر موضوع لشکرکشی قویلای قآن نبود. زیرا قویلای برای مذهب بودایی احترام بسیاری قائل بود و میل داشت که خود او حقیقتاً و واقعاً مانند پادشاهی چینی با چینیان رفتار کند. این بار دیگر کار طور دیگری بود. یک نفر مسلمان بسیار متعصب با شدت و حدت هر چه تمام‌تر می‌آمد تا با هجوم و یورش‌های خود تمام تمدن چین را نابود سازد. امپراتور چین)) یونگ- لو «نیز یکی از سلحشورترین و جنگاورترین امپراتوران سلسله» مینگ «بود و برای امیر تیمور رقیبی مخوف و حریفی خطرناک به شمار می‌رفت. به هر صورت خطری ظاهر شده بود که ممکن بود عواقب بسیار وخیمی داشته باشد».^۴ ولی تیمور در میانه سفر به علت افراط در نوشیدن مشروبات الکلی بیمار شد و در «شب چهارشنبه هفدهم شعبان سنه سبع و ثمانمانه (۸۰۷ ق) درگذشت».^۵ با مرگ او نقشه حمله به چین که آن همه تدارکات برای آن فراهم شده بود، کنار گذاشته شد و فرزندان تیمور برای تصدی جایشینی او، به زد و خورد پرداختند.

۱. ابن عربشاه، زندگانی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)، ص ۲۲۹.

۲. یدی، ظفرنامه، ج ۲، ص ۱۲۷۴.

۳. خواندمیر، حبیب السیر، ج ۳، ص ۵۳۰. البته این رقم به احتمال قوی هم شامل افراد سپاهی و هم شامل افرادی که خدمات پشت جبهه انجام می‌دادند، می‌شده است.

۴. گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۷۵۳.

۵. خواندمیر، حبیب السیر، ج ۳، ص ۵۳۵.

روابط ایران و چین در دوره شاهرخ تیموری (۸۰۷ - ۸۵۰ ق)

پس از مرگ تیمور کشمکش‌های زیادی بر سر جانشینی او درگرفت تا اینکه شاهرخ، فرزند تیمور توانست به جانشینی او دست یابد. او «فرماندهی بود دلاور و سربازی رشید ولی صلح دوست. دارای صفات عالیة انسانی بود و فطرتی معتدل داشت. فریفته ادبیات و اشعار فارسی و بنا و سازنده‌ای بی دریغ بود. از شاعران و ارباب هنر و معرفت حمایت و پشتیبانی می‌کرد و این فرزند «تیمور مخوف» یکی از بهترین سلاطینی است که در آسیا پا به عرصه وجود گذاشته است. همان‌طور که از چنگیز خان پادشاهی به خلق و خوی قویلای قآن وجود آمد، از تیمور هم شاهرخ پدیدار شد. دوره طولانی سلطنت او از سال ۱۴۰۷ م تا ۱۴۴۷ م از لحاظ معرفت و کمال قرن طلایی دورانی است که «رنسانس تیموری» و «دوره احیاء علم و دانش» نام نهاده‌اند.^۱ در ارتباط با مناسبات شاهرخ با چین بایستی گفت که شاهرخ طرح حمله به چین را دنبال نکرد و بین دو کشور صلح و دوستی برقرار شد و دو کشور به اعزام هیأت‌های سیاسی به دربار یکدیگر پرداختند. طبق گزارش حافظ ابرو، اولین هیأت سیاسی چینیان به دربار شاهرخ در سال ۸۱۱ ق که شاهرخ پس از آرام ساختن اوضاع منطقه سیستان به پایتخت خود هرات برمی‌گشت، نزد شاهرخ، بار یافت. آن‌ها برای ابراز تعزیت مرگ تیمور نزد شاهرخ آمده بودند. این سفرا چندی در هرات به سر برده و به دستور شاهرخ از آن‌ها به احترام پذیرایی شد و سپس سرزمین خود باز گشتند. ظاهراً در این میان نامه‌ای هم رد و بدل نشده است و شاهرخ نیز سفیری را در جواب این هیأت به چین نفرستاده است. چون حافظ ابرو و سمرقندی صحبتی از آن نمی‌کنند.^۲

در سال ۸۱۵ ق دوباره یک هیأت چینی از جانب پادشاه، دای منگ خان [همان امپراتور یونگ-لو که شرح آن در قبل گذشت] به هرات رسیدند. به دستور شاهرخ و به افتخار ورود هیأت چینی تمام بازارها و شهرها در مسیر آنان آذین بسته شد و با تشریفات کامل و استقبال امیران تیموری از آن‌ها پذیرایی گردید. سفرا، هدایا و همچنین نامه‌ای از جانب پادشاه چین را تحویل دادند. این نامه به سه زبان نوشته شده بود.^۳ یکی به زبان و خط فارسی، دیگری به زبان ترکی و خط مغولی^۴ و دیگری هم خط و زبان

۱. گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۷۵۸.

۲. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۳، ص ۲۷۵ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۹۳.

۳. این نامه و شماری دیگر از نامه‌ها و اسناد تاریخی در کتاب «اسناد و نامه‌های تاریخی» هم آمده است. برای آگاهی بیشتر ر.ک به: (ثابتی، اسناد و نامه‌های تاریخی، ۱۳۴۶).

۴. منظور حافظ ابرو، خط اویغوری است. زیرا مغولان خط الفبایی نداشته‌اند.

چینی. مضمون و محتوای هر سه نامه یکی بود. دای منگ خان در جای جای این نامه خود و پدرش را برتر از شاهرخ و تیمور دانسته و از او می‌خواهد همانند پدرش تیمور، از پادشاه چین متابعت کند؛ «دای منگ خان پادشاه معظم نامه ارسال می‌فرماید به دیار سمرقند مر شاهرخ بهادر را... ما به تأیید امر خداوند تعالی، خداوند ممالک روی زمین گشته‌ایم... علی‌الخصوص ایلچی فرستادیم تا کمخا^۱ و ترقو^۲ خلعت رسانید. چون که ایلچی آن‌جا رسید، تو نیک تعظیم امر ما نموده... پیش‌تر دور مغول به آخر رسید. پدر تو تیمور فوما^۳ به امر خدای تعالی اطاعت آورده. تایی زو^۴ پادشاه اعلائی ما را خدمت نموده و تحفه ایلچیان منقطع نگردانیده... اکنون پدر تو وفات یافت... دیدیم که تو به همت و روش پدر، نیک متابعت نموده‌ئی».^۵ امپراتور چین هدف دیگر این سفارت را روابط بازرگانی و سود طرفین در آن ذکر می‌کند: «بعد از این کسان فرستیم تا آی و رو کنند تا راه منقطع نشود تا تجارت و کسب و کار به مراد خویش کنند».^۶ نکته جالب دیگری که در پایان نامه ذکر می‌شود، سفارش پادشاه چین به شاهرخ در مورد خلیل سلطان، شاهزاده تیموری است؛ «خلیل سلطان برادرزاده تست، می‌باید که وی را نیکو تربیت نمایی تا حق زادگی^۷ خویش به‌جای آورده باشی».^۸ در پایان نامه بار دیگر با لحن آمرانه با شاهرخ صحبت می‌کند: «تو می‌باید که به صدق و رأی ما متابعت نمائی».^۹

به فرمان شاهرخ، اعضای هیأت چینی با نهایت احترام مورد پذیرایی قرار گرفت و مهمانی‌های باشکوهی به افتخار آن‌ها برگزار شد. چون هیأت چینی درخواست بازگشت به کشورشان را نمودند، شاهرخ همراه آن‌ها فردی به نام «شیخ محمد بخشی» را به عنوان سفیر به سوی چین روانه نمود. شاهرخ امیدوار بوده که پادشاه چین را به دین اسلام دعوت درآورد. احتمالاً انتخاب فردی با داشتن لقب شیخ، که بیشتر در مورد روحانیون مسلمان به کار می‌رفت، در راستای این هدف صورت گرفته

۱. کمخا، جامه منقوشی را گویند که الوان مختلف داشته باشد (دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه «کمخا»).

۲. ترقو، نوعی از بافته ابریشمی سرخ رنگ باشد (دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه «ترقو»).

۳. فوما به زبان چینی به معنی داماد که همان گورکان است. پس تیمور فوما، یعنی تیمور گورکان (نولوی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، ص ۱۳۲).

۴. منظور «هونگ وو» است که به «تای تسو» هم معروف بوده و معرفی او پیش از این آمده است.

۵. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۳، ص ۴۶۰.

۶. همان، ص ۴۶۱.

۷. در بعضی نسخ بزرگی ذکر شده.

۸. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۳، ص ۴۶۱.

۹. همان‌جا.

است. او دو نامه به زبان‌های عربی و فارسی برای پادشاه چین فرستاد. در نامه فارسی با تأکید و صراحت بیشتری به اسلام آوردن پادشاه چین اشاره شده است و هم تأکید بر ادامه داشتن روابط بازرگانی و ایمن بودن راه‌های تجاری؛ «امیر و سلطان و وزیر و غنی و فقیر و صغیر و کبیر را به شریعت او [پیامبر اسلام] عمل می‌باید کرد و ترک ملت و شریعت‌های گذشته [می‌باید] داد... امید به موهبت و کرم خداوند تعالی آن است که ایشان [پادشاه چین] نیز در آن ممالک به شریعت محمد رسول الله عمل کند و مسلمانی را قوت بخشد».^۱

در سال ۸۲۰ ق، هیأت سفارت دیگری از چین به هرات رسید. «کلانتران ایشان، بی باجین و توباجین و جات باجین و یتق باجین [همراه با] قریب سیصد سوار تحف که پادشاه ختای [دایمینگ خان] فرستاده بود از قبیل شانقار،^۲ کمخا، ترغو، آلات چینی و... رسانیدند و از برای شاهزادگان و آقایان، هدایا و نامه‌هایی جداگانه فرستاده بود».^۳ از خلال نامه‌ها چنین مشخص می‌شود که بیشتر توجه حکومت چین به گسترش روابط تجاری و امن بودن جاده ابریشم است. چنان‌که در نامه امپراتور چین آمده که «تا رعایا و تجار به مراد خود آیند و روند و راه‌ها ایمن باشد». دقت نظر زمامداران چین در مورد دیگر نیز مشخص می‌شود. این‌که آن‌ها علاوه بر نامه‌نگاری و ارسال هدایا با شاهرخ با دیگر شاهزادگان تیموری نیز جداگانه ارتباط داشته‌اند. مورد دیگری که شایان توجه است، علاقه چینیان، به اسب است که در قلمرو تیموریان، به وفور یافت می‌شده و از دیرباز دشت‌های ایران و آسیای مرکزی از جمله مراکز اصلی پرورش اسب بوده است. «در کرت اول که ایلچیان ایشان آمده بودند به وقت مراجعت امیر سیدترخان، اسب بوری به جهت پادشاه ختای فرستاده بود و پادشاه را آن اسب به غایت پسند افتاده، در عوض آن شکر بسیار گفته و جهت امیر سیدترخان چیز بسیار فرستاده».^۴ دربار تیموری چند روزی از این سفرا پذیرایی کرده و خواسته‌های آنان را برآورده نمود و «اردشیر تواجی^۵ را همراه ایشان گردانیده،

۱. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۳، صص ۶۷-۴۶۶.

۲. شانقار یا شنغار یا سنقر، پرنده پرارزشی بود که در ایران و آسیای مرکزی وجود نداشته است و چینیان آن را از سواحل دریای زرد صید می‌کردند و پرنده‌ای شکاری بوده که از «باز» بزرگ‌ترند و بیشتر به «چرخ» شبیه‌اند (حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، پاورقی ص ۸۵۵) و معمولاً پادشاه چین به سفرای بیگانه هدیه می‌داد (آذری، تاریخ روابط ایران و چین، پاورقی ص ۱۱۴).

۳. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۶۶۵ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۲۴۷.

۴. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۶۶۶.

۵. اردشیر تواجی از امرای باسابقه تیموری بوده که در ذکر وقایع دوره تیمور از جمله فتح قلعه تکریت در سال ۷۹۶ ق از او یاد شده است (سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۲، ص ۶۸۴) و شاهرخ نیز پیش از فرستادن او به چین، در مأموریت‌هایی چون ارتباط با یکی از شاهزادگان تیموری به نام، میرزا سعدوقاص، در سال ۸۱۸ ق، وی را به کار گرفته بود (همان: ج ۳، ص ۲۱۶). (در سفر هیأت بزرگ

اجازت انصراف یافته و به ولایت ختای مراجعت و معاودت نمودند.^۱ حافظ ابرو در ذیل حوادث سال ۸۲۱ ق خبر از رسیدن هیأت چینی به دربار شاهرخ می دهد. ولی جزئیاتی در مورد آن نقل نمی کند.^۲ در سال ۸۲۲ ق اردشیر تواجی از سفارت چین بازگشت و اخبار و اطلاعات خود را از سفر ارائه داد. هیأت سفارت دیگری نیز از جانب دایمینگ خان به سرپرستی تی ماجین و جان ماجین، یعنی همان سفرایی که در دوره قبل نیز به ایران آمده بودند، به هرات رسیدند. این هیأت چینی، سه دسته شدند. دسته‌ای به هرات، دسته‌ای به شیراز و دسته سوم به خوارزم رفتند. توجه به این نکته نیز جالب توجه است که چینیان سفرایی را به ایران اعزام کردند که قبلاً به ایران سفر کرده و از اوضاع دربار و مردم ایران اطلاع دارند. طبق معمول هیأت‌های سفارت پیشین چین، آن‌ها هدایا و نامه‌ای از پادشاه خود ارائه دادند. نامه‌ای به سه زبان فارسی، عربی و چینی و دوباره هم تأکید بر توسعه روابط بازرگانی.^۳ دو پادشاه حیواناتی که در سرزمین مقابل نادر بوده را به عنوان تحفه برای یکدیگر می فرستادند. از طرف دربار تیموری، شیر، یوز و اسبان تازی به دربار چین هدیه می دادند و دربار چین نیز نوعی پرنده شکاری (شنغار) به عنوان تحفه می فرستادند. در سال ۸۲۳ ق سه دسته هیأت چینی به همراهی هیأت پرشمار ایرانی، متفقاً به سمرقند و دربار الغ بیگ رسیدند. از خصوصیات جالب این دوره از سفارت اینکه، با توجه به این امر که بعضی از اعضای هیأت چینی، جداگانه به نزد دیگر شاهزادگان تیموری رفته بودند، از جانب آن شاهزادگان نیز افرادی تحت عنوان سفیر به سرزمین ختای روانه شدند. که جزئیات این نمایندگان در ادامه خواهد آمد. «از طرف شاهرخ، شادی خواجه و کوچک، از طرف الغ بیگ، سلطان شاه و محمد بخشی،^۴ از طرف سیورغتمش، ارغداق، از طرف امیر شاه ملک (والی خوارزم) اردوان، از طرف شاه بدخشان، خواجه تاج الدین، از طرف بایسنغر، سلطان احمد و خواجه غیاث الدین نقاش».^۵ در این سفر، امیر شادی خواجه و کوچک دو بیست نفر، سلطان احمد و غیاث الدین صد و پنجاه نفر،

ایرانی در سال ۸۲۳ ق، نیز از گفته‌های یونگ لو با سفرای ایرانی، چنین بر می آید که در سفر قبلی اردشیر نامی نوکر سیورغتمش بوده. مشخص نیست که آیا او همان اردشیر تواجی است یا خیر؟ همان، ج ۳، ص ۳۴۵.

۱. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۶۶۶.

۲. همان، ص ۶۹۵.

۳. همان، ص ۶۹۷.

۴. چنان که پیش از این در مورد سفرای چین نیز گفته شد، دربارهای ایران و چین سعی می کردند که سفرایی که قبلاً به کشور مورد نظر سفر داشته و تجربه بالایی داشته‌اند، را دوباره به مأموریت سیاسی بفرستند. محمد بخشی مذکور، احتمال زیاد همان شیخ محمد بخشی است که پیش از آن، توسط شاهرخ به دربار چین فرستاده شده بود.

۵. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۱۹ و خطایی، خطای نامه، صص ۲-۲۷۱.

ارغداق شصت نفر، اردوان پنجاه نفر و خواجه تاج‌الدین پنجاه نفر به همراه داشتند.^۱ دو هیأت هم به صورت جداگانه عازم چین شدند؛ یکی از طرف میرزا ابراهیم سلطان حاکم فارس - به سرپرستی میرزا حسن - و دیگری از طرف میرزا رستم حاکم اصفهان - به سرپرستی پهلوان جمال - راهی چین شدند. که بعد از هیأت پیشین به چین رسید و زمانی که هیأت نخست در حال بازگشت بود، این هیأت به چین رسید.^۲ چنانکه سمرقندی هم اشاره کرده^۳ بسیاری از همراهان این سفر، بازرگانانی بودند که می‌خواستند با استفاده از امنیت و مزایای ویژه‌ای که طرفین به سفرای سیاسی همدیگر می‌دادند، استفاده کرده و سفر تجاری پرسودی داشته باشند. نکته دیگری که باید ذکر شود این است که شاهزاده الغ بیگ نسبت به دیگر شاهزادگان تیموری، به علت نزدیکی قلمروش به چین و تبت، روابط نزدیک‌تری با این سرزمین‌ها داشته است. در منابع از هیأت‌های ارسالی او به این مناطق سخن رفته است. چنان که در سال ۸۲۴ ق «ایلچی تبت رسید و او را به موضعی نیک فرود آوردند و بعد از چند روز ایشان را رعایت بسیار نموده اجازت مهاجرت فرموده».^۴ همچنین در سال مذکور «ایلچیان ختای که از دارالملک شیراز معاودت نموده بودند و از خراسان و غیره به سمرقند رسیدند و ایلچیان که از این طرف همراه ایشان شده بودند، رسیدند و هم در آن ایام اجازت یافته، به جانب ختای رفتند».^۵ در سال ۸۲۵ ق هیأت سفارت بزرگ شاهرخ و دیگر شاهزادگان تیموری که حدود سه سال پیش از آن راهی چین شده بودند، از سفر خود بازگشتند و به هرات رسیدند. به گفته حافظ ابرو و برگشت آن‌ها از این سفر، دو سال و ده ماه و پنج روز طول کشید.^۶ آن‌ها هدایای ارسالی پادشاه چین را به دربار تیموری رسانده و شرح جالبی از اوضاع و رسوم چین ارائه دادند. از همه مهم‌تر، شرح خواجه غیاث‌الدین، نماینده شاهزاده بایسنغر بود. زیرا در آغاز سفر، شاهزاده به او گفته بود که «از آن روز که از دارالسلطنه هرات بیرون رود تا روزی که بازآید در هر شهر و ولایت آن چه ببیند... روز به روز به طریق روزنامه‌چه ثبت نماید».^۷ این شرح خواجه غیاث‌الدین، عیناً در کتب تاریخی آن عصر از جمله زبده‌التواریخ

۱. حافظ ابرو، زبده‌التواریخ، ج ۴، ص ۸۲۳ و خطایی، خطای نامه، صص ۲۷۴.

۲. سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۳۵۰.

۳. همان، ص ۲۸۸.

۴. حافظ ابرو، زبده‌التواریخ، ج ۴، ص ۸۰۰.

۵. همان.

۶. حافظ ابرو، زبده‌التواریخ، ج ۴، صص ۱۸-۸۱۷.

۷. سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۳۲۷.

حافظ ابرو و هم‌چنین مطلع سعدین و مجمع بحرین عبدالرزاق سمرقندی ذکر شده است. که با توجه به اهمیتش، شمه‌ای از آن نقل می‌شود:

در این سفرنامه جزئیات امور به‌خوبی توصیف شده‌اند. از چگونگی مراسم استقبال چینیان، جشن‌هایی که به افتخار ورود هیأت ایرانی گرفته می‌شد، از شهرهای مختلفی که در ضمن سفر از آن‌ها عبور می‌کرده‌اند، از غذاهایی که برای آن‌ها آورده می‌شد، از دین و آیین‌ها و عبادتگاه‌های مردم، وصف مساجد مسلمانان چین و معابد و بت‌خانه‌ها، وصف چاپارخانه‌ها (پام‌ها) و ...

هیأت ایرانی در این سفر رسوم شریعت اسلام را رعایت می‌کرد. از جمله در یک مهمانی که در ماه رمضان برگزار شده بود از هیأت ایرانی خواسته شد «که طوی^۱ پادشاه است و پادشاه شما را عزیز داشته، اکنون شما چیزی بخورید. شادی خواجه و اصحابی که همراهش بودند، گفتند که: ما را این تکلیف مکنید که در دین ما روا نیست».^۲ مأمور چینی نیز آن‌ها را معذور دانست. هم‌چنین در جایی دیگر که از آن‌ها با غذایی که در آن از گوشت خوک استفاده شده بوده، پذیرایی شد، از خوردن آن خودداری کردند.^۳ هیأت ایرانی مراسم دادرسی چینیان را نیز دیده و آن را توصیف کرده‌اند. از جمله نکات جالبی که در این مورد آورده‌اند؛ این که «در مجموع ختای هیچ امیر و داروغه را حکم قتل نیست».^۴ بلکه پادشاه در مورد قتل یا عفو افراد مجرم تصمیم می‌گیرد و بایستی این مجرمین را حتی از فاصله‌های بسیار دور به پایتخت ختای آورند. نکته دیگر بایستی در مورد نفوذ ایرانیان و به‌طور کلی مسلمانان در چین ذکر کرد. مسلمانان در این دوره حتی در ارکان حکومتی چین نیز نفوذ فراوان داشته‌اند. از جمله «مولانا حاجی یوسف قاضی که از جمله امرای تومان و مقربان پادشاه بود و زباندان عربی و پارسی و ترکی و مغولی و ختایی و کلمه‌چی^۵ میان پادشاه و ایلچیان و از دوازده دیوان پادشاه یکی بدو تعلق داشت».^۶ بعد از ملاقات سفرای ایران با پادشاه چین و تقدیم هدایا به او، سوالاتی میان پادشاه و آن‌ها رد و بدل شد که در این پرسش و پاسخ‌ها، هم شمه سیاسی بالای پادشاه چین هویداست و هم ظرافت و

۱. جشن، مهمانی.

۲. حافظ ابرو، زبده‌التواریخ، ج ۴، ص ۸۳۱.

۳. همان، ص ۸۵۸.

۴. حافظ ابرو، زبده‌التواریخ، ج ۴، ص ۸۳۹ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، صص ۳۸-۳۳۷.

۵. مترجم.

۶. حافظ ابرو، زبده‌التواریخ، ج ۴، صص ۴۰-۸۳۹.

نکته سنجی دقیق هیأت ایرانی. در ابتدا پادشاه چین می‌پرسد که «قرايوسف^۱ ایلچی می‌فرستد و مال می‌آورند؟ در جواب گفتند: آری. ایلچی و مال می‌فرستد. و سفرا و نمایندگان پادشاه نیز دیدند که ایلچیان او آمده و مال آورده».^۲ همچنین پادشاه چین پرسید که: «ایلچی می‌خواهم که به قرايوسف فرستم که آنجا اسبان خوب می‌باشند. در راه ایمنی هست؟ در جواب گفتند که آری هست. اما اگر حکم شاهرخ سلطان باشد، تواند رفت. گفت: آن را دانسته‌ام».^۳ صحبت از قرايوسف توسط یونگ لو، می‌توانست دو دلیل داشته باشد؛ از طرفی برای ادامه مسیر تجاری و صدور کالاهای چین تا مدیترانه و اروپا احتیاج به گذشتن از قلمرو قراقویونلوها بود. و همچنین یونگ لو که هنوز خاطره تدارک تیمور برای حمله به چین را از یاد نبرده و احتمال را می‌داده که شاهرخ نیز شاید در این فکر بیفتد. او که در ضمن سفر هیأت‌هایش به ایران در جریان اختلافات و جنگ و گریزهای شاهرخ و قرايوسف قراقویونلو قرار گرفته بود، احتمالاً خواسته که در عقبه قلمرو شاهرخ، قرايوسف را به صورت متحدی برای خود درآورد. به همین خاطر خواستار روابط مستقیم با او شده است. درخواست تجارت اسب با قرايوسف هم می‌توانسته بهانه‌ای موجهی برای این امر باشد. امپراتور چین می‌خواهد که قدرت شاهرخ و تسلط او بر اوضاع قلمروش را ارزیابی کند. به همین خاطر است که از نحوه ارتباط قرايوسف [اینکه قرايوسف خراجگزار شاهرخ است یا نه؟] با شاهرخ برمی‌آید. پاسخ‌های هیأت ایرانی نیز شایان توجه است. اینکه آن‌ها قرايوسف را امیری تابع و خراجگزار شاهرخ معرفی می‌کنند و شاهد مثالی هم از هیأت سفرای قبلی چین می‌آورند که آن‌ها هم باج و خراج قرايوسف که به دربار شاهرخ فرستاده بود، را دیده‌اند و هم این‌که با نهایت هشیاری می‌گویند که راه‌های کشور ایمن است و از این طریق تسلط و اقتدار شاهرخ بر اوضاع را نشان می‌دهند و هم این‌که می‌گویند ارتباط حکومت چین با قرايوسف تنها با موافقت شاهرخ امکان پذیر است. این امری است که امپراتور چین هم به آن اذعان دارد.

خواجه غیاث الدین، شکنجه‌هایی که چینیان بر محکومین روا می‌داشته‌اند، را ذکر کرده است. که ذکر آن‌ها موی بر تن آدمی راست می‌کند و انسان از اینکه این اعمال در سرزمین چین، که یکی از متمدن‌ترین ملل دنیا بوده‌اند، رخ داده است، تعجب می‌کند. خواجه از شیوه کار دادگاه‌ها و رویه

۱. قرايوسف (۷۹۱-۸۲۳ ق)، بنیانگذار واقعی سلسله قراقویونلو و بزرگ‌ترین فرمانروای آن خاندان است. او پس از مرگ تیمور، نواحی غرب ایران شامل آذربایجان و عراق عرب را از جنگ بازماندگان تیمور بدر آورد. میرجعفری، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، صص ۲۴۸-۲۴۷.

۲. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۴۰ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۴، ص ۹۴۰.

۳. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۴۱.

قضایای چینیان نیز بحث کرده است. این که «پادشاه را دوازده دیوان است. اگر شخصی به گناهی متهم شد، می‌باید که به هر دوازده دیوان گناه او ثابت شود».^۱ نکته جالب دیگری که خواجه غیاث الدین ذکر کرده است، آشنایی چینیان با باروت و استفاده از آن در جشن‌ها برای آتش بازی است.^۲

روابط ایران و چین در دوره جانشینان شاهرخ تا سقوط دولت تیموری (۹۱۱-۸۵۰ ق)

هرچند که اوج روابط دولت تیموری در زمان شاهرخ است. ولی در زمان جانشینان او نیز روابطی کم و بیش با چینیان برقرار بود. از جمله «الغ بیگ سلطان، [توسط] مرحوم استاد مولانا علی قوشچی، شیری به خطای فرستاد و کسان خود را گفت: هر چه ببینید و بدانید، بنویسید که اوضاع آن ملک از عجایب است».^۳ متأسفانه اگر این گزارش نوشته هم شده باشد، به دست ما نرسیده است. همچنین علاءالدوله فرزند بایسنغر (متوفی ۸۷۵ ق) نامه‌ای به دای منگ خان پادشاه چین نوشته، حسن روابط و آمد و شد دو جانبه را خواستار شده بود.^۴ اما بتدریج با ضعیف شدن دولت تیموری و درگیر شدن شاهزادگان این خاندان با همدیگر، هرج و مرج بر اوضاع قلمرو تیموریان و طبیعتاً بازرگانی آن‌ها مستولی شد. دولت رو به رشد ازبکان نیز بتدریج بخش‌های عمده‌ای از قلمرو تیموریان در نواحی ماورالنهر را تحت سلطه خود قرار داد و سهم بیشتری از تجارت نواحی آسیای مرکزی با چین، که آن همه برای چین اهمیت داشت، را بر عهده گرفت. عامل دیگر که باید ذکر کرد این است که در اواخر دولت تیموری به تدریج تجارت با شرق آسیا از طریق مرزهای آبی رونق قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد^۵ و از رونق راه خشکی (ابریشم) که از قلمرو تیموریان می‌گذشت،

کاسته شد. دولت تیموری هم که قسمت قابل توجهی از اراضی مجاور این دریاها را به نفع دولت‌های دیگر از دست داده بود، طبیعتاً نمی‌توانست سهم چندانی در این تجارت با شرق آسیا داشته باشد. این عوامل باعث گردید که روابط دولت تیموری با چینیان نیز ضعیف و در پایان قطع گردد.

۱. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۴۹ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۳۴۲.

۲. حافظ ابرو، زبده التواریخ، ج ۴، ص ۸۵۳ و سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۳، ص ۳۴۴.

۳. خطایی، خطای نامه، ص ۲۸.

۴. نوایی، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، صص ۸۰-۲۷۹ و میرجعفری، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، ص ۱۹۸.

۵. چنانکه نطنزی از مکاتبات "خواقین ختای" با ملوک هرمز یاد می‌کند. نطنزی، منتخب التواریخ معینی، ص ۲۲.

نتیجه‌گیری

زمینه روابط گسترده‌ای که در دولت تیموری با دربار چین برقرار شده بود، به دوره مغول‌ها بر می‌گردد. مغولان برای نخستین بار در تاریخ، هر دو کشور را در اختیار خود گرفته و علایق مشترکی بین آن‌ها جاری ساختند. شکل‌گیری این امپراتوری باعث شد که ایرانیان و چینیان در پرتو تسامح مذهبی مغولان بتوانند به آسانی بیشتری به کشورهای همدیگر سفر کرده و یا حتی سکونت دائمی پیدا کنند. این رفت و آمدها به نزدیکی بیشتر دو کشور و تأثیرات فرهنگی متقابل انجامید که راه را برای ارتباطات بیشتر در دوره تیموری هموار ساخت. البته به جز عامل ذکر شده بایستی به علاقه دو طرف به بازرگانی و سود سرشاری که از این راه عایدشان می‌شد، را اضافه نمود. چنان که توجه به رابطه بازرگانی یکی از مهم‌ترین مفاد تمام مکاتبات طرفین بوده است. در اواخر دوره حکمرانی تیمور، به علت طرح وی برای حمله به چین، که البته با مرگ وی ناتمام ماند، این روابط بحرانی شد. اما با به قدرت رسیدن شاهرخ روابط گسترده‌ای با چین برقرار شد. شاهرخ، طرح حمله به چین را کنار نهاد و به تبادل سفرا و نامه با دربار چین همت گماشت. در سایه این ارتباط مستمر، طرفین از یکدیگر شناخت فراوانی به دست آوردند و تأثیرات فرهنگی بر همدیگر گذاشتند. با ضعیف شدن دولت تیموری پس از دوران شاهرخ، همچنین حائل شدن دولت تازه تأسیس ازبکان میان تیموریان و چینیان و در نهایت رونق گرفتن راه آبی تجارت با شرق آسیا، با توجه به این‌که تیموریان سرزمین‌های ساحلی خود، در جنوب را از دست داده بودند، به تدریج این روابط گسترده نیز گسسته شد.

منابع و مأخذ

- آذری، علاءالدین، *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ابن عربشاه، *زندگانی شگفت آور تیمور (عجایب المقدور فی اخبار تیمور)*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶ (۱۳۵۶).
- پوزان، جیان و دیگران، *تاریخ مختصر چین*، ترجمه جان خون‌نین، به تصحیح سیدمحمد ترابی، تهران، موسسه انتشارات ویسمن، ۱۳۷۱.
- تربتی، ابوطالب حسینی، *تزوکات تیموری*، تهران، انتشارات کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۲.
- ثابتی، سیدعلی محمد، *اسناد و نامه‌های تاریخی*، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۴۶.
- حافظ ایرو، عبدالله بن لطف الله، *زبده التواریخ*، جلد‌های ۲، ۳ و ۴، به تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- خطایی، سیدعلی اکبر، *خطای نامه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۷۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، *حیب السیر*، ج ۳، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، ج ۹، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، جلد‌های ۲، ۳ و ۴، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- شامی، نظام‌الدین، *ظفرنامه*، به کوشش پناهی سمنانی، تهران، انتشارات بامداد، ۱۳۶۳.
- کلاویخو، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- گروسه، رنه، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- میرجعفری، حسین، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، قم، انتشار دانشگاه اصفهان و سمت، ۱۳۸۶.
- نوایی، عبدالحسین، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- نظنزی، معین‌الدین، *منتخب التواریخ معینی*، به اهتمام پروین استخری، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.
- یزدی، شرف‌الدین علی، *ظفرنامه*، به تصحیح سید سعید میر محمدصادق و عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران، انتشارات مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی